

روشهای کاربرد میانجی‌گری در مناقشات بین‌المللی

محمود واعظی*

دیباچه

در طول تاریخ به رغم آنکه صلح خواهی و زندگی مسالمت‌آمیز یکی از آرمانهای فراگیر بیشتر جوامع با فرهنگهای گوناگون بوده است، جنگ نیز همواره بخش جدایی‌ناپذیر زندگی بشر فارغ از منطقه جغرافیایی یا مقطع تاریخی آن، محسوب شده است. کشورهای جهان دارای اهداف و منافع مشابهی نیستند و همواره برای نیل به اهداف خود به صورت محسوس یا غیر محسوس با یکدیگر به رقابت می‌پردازند. این رقابتهای ممکن است در شرایطی به اختلاف و نزاع تبدیل شوند. مناقشه در طول تاریخ به یک فرآیند اجتماعی تبدیل شده است. این پدیده بیشتر در نظامهای سیاسی و اجتماعی بدون توجه به شرایط جغرافیایی و به رغم سادگی یا پیچیدگی آنها وجود داشته است. در گذشته، دولت‌ها برای برطرف نمودن اختلافات خود معمولاً به زور متوسل می‌شدند و استفاده از زور همواره وقوع جنگ‌ها را در پی داشت، تاریخ مملو از جنگ‌های بزرگ و کوچکی است که باعث ویرانیها و زیانهای فراوانی شده‌اند.

* دکتر محمود واعظی، مدرس علوم سیاسی در دانشگاه و معاون پژوهش‌های سیاست‌خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک است. (vaezi@csr.ir)

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال سوم، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۵، صص ۹۴-۶۵

وقوع جنگهای بسیار در تاریخ، برخی از دانشمندان را به این باور رسانده است که جنگ تقریباً «وضعی عادی و طبیعی» در صحنه بین‌الملل است. کوئینسی رایت در کتاب خود با عنوان *مطالعاتی درباره جنگ* می‌نویسد که از سال ۱۵۰۰ تا ۱۹۴۰ بیش از ۲۷۵ جنگ (جنگهایی که دست‌کم پنجاه هزار سرباز در آن شرکت داشته‌اند) در صحنه بین‌الملل رخ داده است. دانشمند یاد شده، پدیداری نزدیک به ۴۵ جنگ دیگر را نیز از سال ۱۹۴۵ به بعد یاد کرده است. همچنین املیانف از شوروی سابق، در کنفرانس سازمانهای غیرحکومتی برای خلع سلاح در ژنو چنین گفت: «حالت جنگ برای بشر عادی‌تر از حالت صلح بوده است، زیرا بشریت از ۳۴۰۰ سال تاریخ خود تنها ۲۰۴ سال را در صلح به سر برده است.»^۱

آمار و داده‌های موجود بیانگر زیانهای فراوانی است که در نتیجه جنگها پدید آمده است و در این میان بیشتر کشورهای جهان از تعرض و تجاوز مصون نبوده‌اند. از این‌رو، تلاشهایی به عمل آمد تا توسل به زور به عنوان ابزاری ناکارآمد برای حل اختلافات مطرح شود. بنابراین، برای محدود کردن جنگها مفهوم جنگ دادگرانه یا مشروع در برابر جنگ غیردادگرانه و نامشروع مطرح شد. هدف اندیشمندان و سیاستمداران، رویارویی با دولتهایی بود که برای کسب منافع بیشتر به اسلحه متوسل می‌شدند و یا با توجیهاتی مانند دفاع از خود و یا ضرورت حفظ منافع حیاتی خوی جنگ‌جویی خود را پنهان می‌کردند.

در گذشته، جنگهایی که بین دولتها به وقوع می‌پیوست، طبیعتاً محدود بود، اما با پیشرفت سریع تکنولوژی نظامی و گسترش روابط میان کشورهای گوناگون جهان، جنگها از حالت محدود به گسترده تبدیل شدند و زیانهای فراوان مالی، انسانی، فرهنگی و زیست‌محیطی به صورت تصاعدی افزایش یافت.^۲ در چنین شرایطی پی‌گیری راههای درگیر نشدن در یک جنگ خونین و پایان بخشیدن به یک جنگ برپا شده، مشغله‌های مهم جامعه انسانی بوده و اساساً بخشی عمده از وقت اندیشمندان حقوق و روابط بین‌الملل و تاریخ دیپلماسی ملل مختلف و نهادهای بین‌المللی و سیاستمداران را به خود مصروف ساخته است، به گونه‌ای که جامعه جهانی در قرن گذشته توجه بیشتری به حل و فصل اختلافات از طریق

مسالمت‌آمیز کرده است.

سیر تکوین روشهای مسالمت‌آمیز حل و فصل اختلافات

در طول تاریخ همزمان با بروز اختلاف میان کشورها و پدیداری جنگهای کوچک و بزرگ، ابتکارات و تلاشهای فراوانی برای حل و فصل اختلافات مطرح شده است. اندیشمندان نیز برای پیش‌گیری از جنگ هنگام بروز اختلافات منطقه‌ای و بین‌المللی؛ نظریه‌ها و راهکارهایی مطرح نموده‌اند که به برخی از آنها می‌توان اشاره نمود. ژان ژاک روسو (۱۷۷۸-۱۷۱۲) معتقد بود که لازم است فدراسیون بین‌المللی تشکیل گردد تا از بروز جنگ جلوگیری نماید و به حل و فصل اختلافات کمک نماید. پایه‌گذار نظریه عمومی امنیت جمعی امانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) در «گفتار در باب صلح ابدی» به ایجاد مجتمع ملتها توجه نشان داد. جرمی بنتهام (۱۸۳۳-۱۷۴۸) پیشنهاد کرد که برای تصمیم‌گیری درباره اختلافات میان ملتها یک دادگاه عمومی به وجود آید و بالاخره ویلیام لد (۱۸۱۴-۱۷۱۸) یکی از صاحب‌نظران مدافع صلح بر این باور بود که برای تبادل نظر ملتها درباره جنگ و صلح کنگره ملتها تشکیل شود.^۲ بیشتر اندیشمندان حقوق و روابط بین‌الملل، اصل حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی را تعهدی مثبت در راستای پایان دادن به مناقشات بین‌المللی می‌دانند.

با توجه به بروز جنگها و اختلافات در سالهای پایانی قرن نوزدهم و مطرح بودن نظریه‌های گوناگون برای حل و فصل اختلافات و جلوگیری از جنگ و حفظ صلح، نخستین کنفرانس صلح لاهه در سال ۱۸۹۹ با حضور ۲۶ دولت که بیشتر اروپایی بودند برای دستیابی به روشهایی برای حل و فصل اختلافات بین‌المللی تشکیل گردید. در این کنفرانس سه قرارداد به امضا رسید و در آنها حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات با استفاده از روشهایی چون مساعی جمیله، میانجی‌گری، کمیسیونهای تحقیق، بررسی و داوری پیش‌بینی گردید. به دلیل موفقیت نسبی کنفرانس یکم، کنفرانس دوم صلح لاهه دوباره در سال ۱۹۰۷ با حضور

۴۴ دولت تشکیل شد. در این کنفرانس بسیاری از دولت‌های غیر اروپایی شرکت نمودند و ۱۳ قرارداد به امضا رسید.^۴

پس از جنگ جهانی یکم، با ابتکار کشورهای پیروز، کنفرانس صلح پاریس در سال ۱۹۱۹ تشکیل گردید. یکی از دستاوردهای این کنفرانس ایجاد یک سازمان سیاسی بین‌المللی به منظور برقراری صلح بین کشورهای عضو براساس حفظ وضعیت سیاسی و سرزمینی موجود بود. این سازمان نام «جامعه ملل» را به خود گرفت. راهنمای عمل این سازمان که به میثاق جامعه ملل مشهور است در ۲۸ آوریل ۱۹۱۹ به تصویب کنفرانس صلح پاریس رسید. از مجموع مواد میثاق درباره موضوع جنگ و چگونگی جلوگیری از آن می‌توان به دو عنصر عمده اشاره کرد:

۱. الزام اعضا به بهره‌گیری از روشهای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات؛

۲. مقرر نمودن مجازاتهایی علیه دولتی که با نقض اصول میثاق به جنگ مبادرت

ورزد.

ولی میثاق در عمل بر روی کاغذ ماند و نتوانست مانع از پیدایش جنگ ویرانگر دوم گردد. پس از جنگ در ۲۵ آوریل ۱۹۴۵ کنفرانسی با حضور نمایندگان ۴۶ کشور که به آلمان و نیروهای متحد آن اعلان جنگ داده بودند، تشکیل شد و اساسنامه سازمان ملل متحد را در دیباچه و یک صد و یازده ماده و یک فصل مربوط به مقررات تنظیم نمود. این اساسنامه در ۲۶ اکتبر ۱۹۴۵ با تصویب بیشتر کشورهای اعتبار قانونی یافت. منشور ملل متحد که همان اساسنامه سازمان ملل متحد می‌باشد هدف از تأسیس سازمان را حفظ صلح و امنیت بین‌الملل از طریق اقدامات دسته‌جمعی مؤثر برای جلوگیری و برطرف کردن تهدیدات علیه صلح و متوقف کردن هرگونه عمل تجاوز یا سایر اقدامات ناقض صلح و فراهم آوردن موجبات تعدیل و حل و فصل اختلافات بین‌المللی با روشهای مسالمت‌آمیز و بر پایه عدالت و حقوق بین‌الملل اعلام نموده است.^۵ منشور اعضای سازمان را ملزم می‌سازد تا اختلافات بین‌المللی خود را از راههای مسالمت‌آمیز حل و فصل نمایند به نحوی که صلح و امنیت و

عدالت بین‌المللی به خطر نیفتد و در روابط بین‌المللی خود از تهدید و زور یا بهره‌گیری از آن علیه یکپارچگی سرزمینی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مبیانت داشته باشد خودداری نمایند.^۷

با تمام تأکیدی که منشور ملل متحد برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات دارد، توصیه نمی‌کند که همه اختلافات برای حل و فصل فوراً به سازمان ملل متحد ارجاع شود، بلکه این هدف را پی می‌گیرد که حل مسالمت‌آمیز اختلافات به رویه‌ای جهانی تبدیل شود و همه اعضای سازمان ملل متحد بدان عمل نمایند. از سوی دیگر منشور سازمان ملل متحد راه را برای تلاشهای دیپلماتیک و روشهای قابل قبول برای اقدام انفرادی دولت‌ها باز گذاشته است. کشورها در انتخاب روشها و شیوه‌هایی که به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی بینجامد، آزاد هستند. بنابراین، انتخاب راه حل اختلافات به اختیار دولت‌های ذی‌نفع گذاشته شده است که با توجه به شرایط خاص هر اختلاف، طرفها بتوانند آزادانه روش مسالمت‌آمیز انتخاب نمایند. این آزادی در انتخاب روش در ماده ۳۳ منشور ملل متحد نیز مورد تأکید قرار گرفته است. بر این اساس، طرفین هر اختلاف، که ادامه آن ممکن است حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد باید پیش از هر چیز راه مذاکره، تحقیق، میانجی‌گری، سازش، داوری، رسیدگی قضایی، توسل به سازمانها یا قراردادهای بین‌المللی و یا وسایل مسالمت‌آمیز دیگر را در پیش گیرند.^۸

در کلیه روشهای سیاسی حل و فصل اختلافات، طرفین اختلاف بنابر مصلحت خود، بی‌آنکه اجباری در کار باشد یکی از روشهای مسالمت‌آمیز حل و فصل اختلافات را با رضایت متقابل انتخاب می‌کنند. در صورتی که روشهای حقوقی حل و فصل اختلافات جنبه اجبار پیدا کنند، طرفین اختلاف پس از صدور حکم از سوی قاضی یا داور ملتزم به اجرای آنها می‌باشند. پس از تصویب منشور تاکنون چهار بار مجمع عمومی سازمان ملل متحد بر ضرورت حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات در قطعنامه‌های ویژه تأکید کرده است:

۱. قطعنامه ۲۶۲۵ در سال ۱۹۷۰- اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل مربوط به روابط

دوستانه و همکاری بین دولت‌ها؛

۲. قطعنامه ۵۹۰-۳۷ در سال ۱۹۸۲- اعلامیه مانیل در مورد حل و فصل مسالمت‌آمیز

اختلافات؛

۳. قطعنامه کمیته ششم A/C.6/42/L.5 در ۹ نوامبر سال ۱۹۸۷ مربوط به حل و

فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی؛

۴. قطعنامه کمیته ششم A/C.6/43/L.8 در ۱۱ نوامبر ۱۹۸۸ مربوط به حل و فصل

مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی.^۹

میانجی‌گری ابزاری کارآمد

در قرن گذشته بسیاری از صاحب‌نظران، دولت‌ها و سازمانهای بین‌المللی با آرایه پیشنهادها و تعیین معیارها و ضوابطی جهت پیش‌گیری از مناقشات و پایان دادن به جنگها و در نهایت در جستجوی تضمین صلح بوده‌اند. ابزارها و روشهای سیاسی گوناگونی به منظور حل و فصل مناقشات بین طرفین متخاصم ابداع و توصیه شده است. در میان روشهای سیاسی حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، میانجی‌گری جایگاه ویژه‌ای داشته و با گذشت زمان بر اهمیت آن افزوده شده است. مورتون دویچ که یکی از بنیانگذاران مطالعات مربوط به منازعه است خطاب به کنفرانس انجمن بین‌المللی «مدیریت منازعه» به پنج موضوع مهم که طی ۲۵ سال گذشته نقش اساسی در کاهش مناقشات و ایجاد ثبات در مناطق مختلف جهان داشته‌اند، پرداخته که میانجی‌گری یکی از آن پنج موضوع می‌باشد.^{۱۰} میانجی‌گری یکی از شیوه‌های سیاسی - دیپلماتیک حل و فصل اختلافات می‌باشد که در آن طرف سوم برای پایان دادن و یا کاهش مناقشات بین دو طرف درگیر مداخله می‌کند. میانجی با اشراف بر ریشه‌های مناقشه، موضوعات مورد نظر طرفین اختلاف را همراه با پیشنهادهایی برای مذاکره دو طرف مطرح می‌نماید و خود نیز مستقیماً در مذاکرات شرکت می‌نماید و تلاش می‌کند دو طرف اختلاف را به تفاهم با یکدیگر ترغیب نماید.

میانجی‌گری به عنوان یک روش و رویه برای کنترل مناقشه و حل و فصل اختلافات از طریق مسالمت‌آمیز، دارای تاریخی طولانی در فرهنگهای گوناگون می‌باشد. در جوامع ابتدایی از میانجی‌گری طرف ثالث برای کاهش آثار زیان‌بار جنگ استفاده می‌شد و میانجی‌گری وسیله‌ای برای جلوگیری از ورود دیگر طرفها به اختلافات دوجانبه بود.^{۱۱} میانجی‌گری مانند دیگر پدیده‌های اجتماعی و سیاسی در طول زمان شکل گرفته و از یک مفهوم ساده و بسیط به ساز و کار مرکب تبدیل شده است. کنوانسیون لاهه حق میانجی‌گری برای دولتهایی را که طرف اختلاف نیستند به رسمیت می‌شناسد و مقرر می‌دارد که اجرای این حق در هر صورت نباید به عنوان عملی غیردوستانه تلقی شود.^{۱۲} میانجی‌گری پس از کنفرانس صلح لاهه و به ویژه در نیم قرن گذشته به عنوان یک روش در مدیریت معارضه نقش روبه گسترش و مهمی را در روابط بین‌المللی به خود اختصاص داده است. در بند ۱ ماده ۳۳، منشور سازمان ملل متحد توصیه‌های لازم به کلیه اعضا جهت حل و فصل مناقشات از طریق روشهای مسالمت‌آمیز از جمله میانجی‌گری ارایه شده است. بررسیهای تجربی نمایانگر رضایت قابل توجه دولتهایی است که از روش میانجی‌گری استفاده نموده‌اند. در صحنه بین‌المللی که در آن همواره شاهد منازعات در حال تشدید و همراه با هرج و مرج و نبود «قواعد بازی» پذیرفته شده می‌باشیم، میانجی‌گری به اندازه خود منازعه از اهمیت برخوردار است.^{۱۳} توجه به کاربرد وسیع میانجی‌گری در سطوح مختلف و افزایش اهمیت آن در روابط بین‌الملل بر نقش ویژه میانجی‌گری در حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشات و تحقق آرمان صلح افزوده است.

میانجی‌گری به معنای اقدام برای جلب توافق و تأثیرگذاری بر طرفین معارضه تعریف شده است و این خود مبین توانایی میانجی‌گر برای حل مشکلات، جلب نظر موافق طرفین درگیر در مناقشه و درک وضعیتهای متفاوت می‌باشد. از این رو، می‌توان گفت که میانجی‌گری از انواع گوناگونی برخوردار است و به اندازه طرفین مختلف درگیر در مناقشه می‌تواند از تنوع و گوناگونی برخوردار باشد. به همین جهت است که رفتار و روشهای میانجی در میزان موفقیت میانجی‌گری به عاملی مهم تبدیل می‌شود.

میانجی‌گری فردی

تصور سنتی از میانجی‌گری بین‌المللی که زائیده تبلیغات رسانه‌های گروهی و نظرات عمومی است مبین آن است فردی عالی رتبه در جستجوی راه حلی مناسب برای پایان دادن به اختلافات طرفین متخاصم است که به مسافرت‌هایی از یک محل به محل دیگر دست می‌زند تا به برقراری ارتباط اقدام نماید. این تصور تنها تا حدودی صحیح به نظر می‌رسد. شخصیت‌های میانجی‌دیمدخل یا در سطح ظرفیت شخصی خود فعالیت می‌کنند و یا اینکه نمایندگان رسمی دولت‌های خود می‌باشند که در یک رشته تماس‌های متقابل بین مقامات عالی رتبه کشورهای طرف مناقشه به رایزنی می‌پردازند. دخالت شخصیت‌های رسمی معمولاً به دخالت‌های سیاسی منجر می‌گردد و در این رابطه نباید فراموش کرد که نتایج حاصل از حضور یک نماینده رسمی معمولاً محدود به آن خبرهایی نیست که صرفاً اعلام می‌گردد و تلاش ما نباید مصروف آن شود که این پدیده از چنین دیدگاهی ساده‌نگرانه بررسی شود. دیدارهایی وجود دارد که جز مشارکت‌کنندگان، کسی از جریان آنها مطلع نبوده و قادر به ارائه توضیح در مورد آنها نمی‌باشد. به عنوان مثال، در این رابطه می‌توان به دخالت‌های کارتر در مذاکرات بین‌سادات و بگین اشاره نمود.

مفهوم فرد میانجی‌گری از نظر ژاکوب برکوویچ^{۱۴} در مورد کسی مصداق پیدا می‌کند که در پی برآوردن خواسته‌های رسمی و معین نباشد. به عنوان فردی شایسته، براساس تواناییها و منابع خود ممکن است در سطوح مختلف حضور پیدا کند. تواناییهایی مانند: اجرای کار، دانش، مهارت و تجربه از جمله ویژگیهای مهم برای میانجی‌گری شخصی می‌باشند. همچنین ممکن است میانجی‌ها دارای اعتقادات، ارزشها و رفتار متفاوتی باشند. این عوامل نیز بر اهداف مورد نظر و محدوده‌ای که میانجی‌ها می‌توانند در آن حق انتخاب داشته باشند، تأثیرگذار می‌باشند. روش و نحوه میانجی‌گری افراد بستگی مستقیم به تواناییها و تجربیات ذاتی آنها دارد و کمتر تحت تأثیر عوامل خارجی و مجموعه محرکه‌های تحمیلی از خارج قرار دارد. بنابراین، میانجی‌گری فردی نیازمند تطبیق‌پذیری و تجربه بیشتری در مقایسه

با میانجی‌گری توسط متصدیان سیاسی می‌باشد. میانجی‌گری فردی ممکن است به طور رسمی یا غیررسمی عمل نماید.

الف. میانجی‌گری فردی غیر رسمی

میانجی‌گری غیر رسمی به کوششهایی اطلاق می‌گردد که از جانب کارورزان با تجربه و متعهد به حل مشکلات ناشی از مناقشات بین‌المللی صورت می‌گیرد و یا به نقش اندیشمند فاضل و با سابقه‌ای اشاره دارد که رفتار و نوع برخورد سازنده‌اش در رابطه با طرفین مناقشه منجر به حل مناقشه گردد. در بحث میانجی‌گری شخصیتها در مناقشات بین‌المللی، هنگامی که آنان به عنوان شهروند و نه به عنوان نماینده رسمی عمل می‌کنند، تلاش آنان با تکیه بر شایستگیها، اعتبار و تجربه شخصی فرصتهایی ایجاد می‌کند که در نتیجه آنها موجبات برقراری ارتباط فراهم گردد و درک بهتری از مناقشه صورت گیرد.

ب. میانجی‌گری فردی رسمی

میانجی‌گری رسمی در ابعاد دیگر در بر گیرنده دخالت یک صاحب منصب سیاسی یا یک نماینده دولت یا یک تصمیم‌گیرنده عالی رتبه در حل اختلاف، بین طرفین مناقشه‌ای می‌گردد که نمایندگی رسمی گروه‌های متقابل یا دولت‌های درگیر را به عهده دارند. این عمل در چارچوب یک ساختار رسمی شکل می‌گیرد و نسبت به میانجی‌گری غیررسمی از انعطاف‌پذیری کمتری برخوردار است. میانجی‌گری رسمی آمیزه‌ای از متغیرهای فردی و وظایف محوله بوده و در نتیجه به میزان کمتری متأثر از ویژگیهای شخصیتی می‌باشد. نبود انعطاف‌پذیری موجب دوری میانجی‌ها از تأثیرگذاری سریع بر اتخاذ تصمیمات لازم می‌گردد. میانجی‌گری رسمی معمولاً در عرصه سیاسی و بیشتر در چارچوب تأکیدیاتی انجام می‌گیرد که شکل، مراحل عمل و نقشها را در بر می‌گیرد. دامنه انتخاب میانجی‌گری رسمی در مقایسه با میانجی‌گری غیررسمی محدودتر می‌باشد، اما حصول به نتایج سیاسی در آن

سرریعت‌ر انجام می‌پذیرد.

میانجی‌گری دولتها

میانجی‌گری شخصیتها اگرچه مهم است، ولی به طور کلی در روابط بین‌المللی چندان رایج نیست. بسیاری از فعالیتهای میانجی‌گرایانه توسط دو بازیگر به اعتبار دولتهای متبوعشان و یا به اعتبار سازمانهای بین‌المللی انجام می‌پذیرد. دولت به عنوان یک بازیگر سیاسی، یکی از مهمترین و موفقترین و بادوامترین اشکال سازمان یافته یک نهاد سیاسی-اجتماعی است. دولت مسئول تضمین معیارهای سیاسی و اقتصادی در جامعه می‌باشد و به درجات مختلف توقع همراهی و تبعیت مردم را دارد. به رغم بحث جهانی شدن و کاهش تدریجی اقتدار دولتهای ملی به طور کلی و اهمیت پیدا کردن قدرتهای فراملی، دولتها همچنان نقش متمایز خود را در صحنه سیاسی و بین‌المللی ایفا می‌نمایند. سیستم کنونی جهان در گرو نقش دولتهاست و بسیاری از روابط بین‌المللی ناشی از رعایت قواعد اصلی و سنتهای رفتاری جاری دولتها در روابط بین‌المللی بوده و متأثر از تأثیرپذیری دولتها از وقایع، ارزیابیها، و واکنشهای به عمل آمده در این رابطه می‌باشد. اخذ تصمیم در مورد پذیرفتن یا دادن پیشنهاد میانجی‌گری، در واقع، نمایانگر واکنش در مقابل چنین عواملی می‌باشد. وقتی که یک دولت به میانجی‌گری در یک مناقشه دعوت می‌گردد یا خود راساً نسبت به میانجی‌گری داوطلبان اقدام می‌نماید، فرد کارآمدی را انتخاب می‌کند که تأمین‌کننده بیشترین اهداف مورد نظر باشد. میانجی‌گری بین‌المللی توسط چنین افرادی به عوامل ذیل بستگی دارد:

- الف. موقعیت شغلی افراد در کشور متبوع؛
- ب. مهلت ارایه شده برای اخذ تصمیم؛
- ج. منابع مختلف، تواناییها و جهت‌گیری سیاسی کشورهای متبوع؛
- د. میزان محدودیتهای ناشی از اختلاف منابع در رفتارهای میانجی‌گرانه.

با توجه به تفاوت‌های موجود بین دولتها، امکان کشیدن خط افتراق بین دولتهای متعهد و غیر متعهد در قبال بلوک‌بندیهای دوران جنگ سرد و قدرتهای بزرگ، دموکراتیک و غیردموکراتیک، پیشرفته یا در حال پیشرفت از نظر اقتصادی وجود دارد. در اینجا نظرات مطرح شده ترجیحاً در بر گیرنده تفاوت‌های موجود بین دولتهای کوچک و قدرتهای بزرگ و ارزیابی امتیازات آنها در امر میانجی‌گری است.

در رابطه با استفاده از اصطلاح کشورهای کوچک و بزرگ باید گفت که منظور اندازه جغرافیایی آنها نیست بلکه میزان قدرت آنها در نظام بین‌المللی مد نظر می‌باشد. دولتهای بزرگ به کشورهایی اطلاق می‌گردند که دارای وزن و امتیازات ویژه‌ای نسبت به سایر کشورها هستند و کشورهای کوچک شامل آنهایی می‌گردد که وزن و منابع آنها نسبت به سایر بازیگران بین‌المللی در سطح پائین‌تری قرار دارد. دولتهای بزرگ به مراتب زمینه و فرصت بیشتری برای میانجی‌گری دارند و با توجه به قدرت نفوذ خود، گاهی اوقات نقش مؤثرتری می‌توانند اعمال نمایند. دولتهای کوچکی که بتوانند از نظر سیاسی خود را از نفوذ قدرتهای بزرگ دورنگه دارند و در نتیجه به عنوان یک کشور بی‌طرف شناخته شوند و از مقبولیت بین‌المللی درباره حمایت از صلح‌طلبی برخوردار گردند نیز می‌توانند در ایفای نقش میانجی‌گری مؤثر باشند. حتی برخی از طرفهای مناقشه این‌گونه دولتها را به دولتهای بزرگ ترجیح می‌دهند. نمایندگان همه دولتها به صورت رسمی در بدنه سیاست‌گذاری مشارکت دارند، اما کوشش آنها صرف آن می‌گردد که فراتر از حد و مرز نمایندگی رسمی خود و تلاش در جهت حفظ برابری حقوقی، عمل نمایند. اصولاً جای تعجب دارد که به میزان و حدود تأثیرات ژرف منابع در تحمیل میانجی‌گری، چگونگی آن و یا در واقع به انتخاب منازعه پرداخته شود. ولی در این باره که آیا چنین اختلافی مهم می‌باشد یا با توجه به بافت رسمی میانجی‌گری می‌تواند نادیده گرفته شود، عقیده بر آن است که این اختلافات میزان موفقیت میانجی‌گری را تحت تأثیر قرار می‌دهند و باید در سطوح وسیع‌تری مورد بحث قرار گیرند.

دولتهای بزرگ تنها به دلایل بشر دوستانه به میانجی‌گری دست نمی‌زنند، بلکه

همراه با انگیزه‌های بشردوستانه، اهداف سیاسی نیز دنبال می‌کنند.^{۱۵} تمایل قدرتهای بزرگ به میانجی‌گری می‌تواند از دوبعد توسعه‌طلبانه و دفاعی برخوردار باشد. از یک سو، آنها می‌کوشند نفوذ خود را در منطقه‌ای که اختلاف در آن بروز کرده است، افزایش دهند و از سوی دیگر نگران افزایش نفوذ قدرت دیگر در همین منطقه هستند. از منظر بعد دوم، گاه وظیفه میانجی‌گری به قدرتهای بزرگ تحمیل می‌شود، زیرا نگرانی از افزایش نفوذ طرف دیگر آنها را وادار می‌سازد که دست به اقدام پیشگیرانه بزنند. میانجی‌گری شوروی سابق در اختلاف بین هند و پاکستان از هر دو بعد برخوردار بود. دولت شوروی سابق از یک طرف کوشید تا روابط خود را با پاکستان که مناسبات روبه رشد و بهتری با چین و آمریکا داشت، بهبود ببخشد و با افزایش اعتبار خود به دخالت در مسائل منطقه در آینده مشروعیت دهد و از طرف دیگر کوشید تا مانع از این شود که چین با استفاده از این فرصت نفوذ خود را در پاکستان افزایش داده و در مرزهای جنوبی شوروی سابق نفوذ خود را استقرار بخشد.^{۱۶} کشورهای کوچک ضمن توجه به مسائل بشردوستانه، برای کسب یا افزایش اعتبار و بهبود روابط خود با طرفین اختلاف از میانجی‌گری به عنوان یک فرصت استقبال می‌کنند.

میانجی‌گری نهادها و سازمانها

تحولات جهانی به‌گونه‌ای در حال شکل‌گیری است که شماری از کشورها قادر به ایجاد تسهیلات کافی در رابطه با تأمین علائق انسانی بوده و همچنین توانایی اجابت نیازهای خدماتی روزافزون را دارند. قدرتهای بزرگ نیز در بسیاری از موضوعات بیشتر تمایل دارند که نقش خود را در چارچوب نهادهای فراملی ایفا نمایند. در نتیجه، ما شاهد پدیده رشد بازیگران بین‌المللی، فراملی و غیرحکومتی می‌باشیم که تمامی آنها بر موضوعاتی مانند جنگ و صلح، آگاهی و مسئولیت، محیط زیست و ادامه حیات اثرگذار می‌باشند. سیستمهای اجرایی عملیاتی فراملی در ارابه بعضی از خدمات، بهتر از دولتها عمل می‌کنند و همچنین در نظام جدید بین‌المللی به منظور حفظ موسسات خود در ارابه راه‌های منتهی به صلح شرکت

فعالانه داشته‌اند. معمولاً حساسیت سیاسی طرفهای مناقشه در رابطه با سازمانهای فراملی کمتر از دولتهای ملی می‌باشد و این عامل می‌تواند موجبات کارآمدی بیشتر این سازمانها را برای فعال شدن در حل و فصل مناقشات بین‌المللی فراهم سازد. براساس برداشتی که از سیاست بین‌المللی وجود دارد سه نوع سازمان می‌تواند وجود داشته باشد: الف. سازمانهای منطقه‌ای؛ ب. سازمانهای بین‌المللی؛ ج. سازمانهای فراملی.

سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی، بازتاب اجتماع محلی و یا جهانی دولتها می‌باشند و در رابطه با انجام وظایف محوله ناشی از موافقتنامه منعقد فیما بین عمل می‌نمایند. سازمانهای منطقه‌ای به دلایل مختلف معمولاً در اقدام برای میانجی‌گری پیشقدم می‌باشند. یکی از آن دلایل این است که آنها احتمال می‌دهند در صورت عدم مداخله در اختلافات بین کشورهای عضو، پای قدرتهای بزرگ به میان کشیده شود و نفوذ این قدرتها در حوزه فعالیت سازمان افزایش یابد.^{۱۷} سازمانهای فراملی عموماً نمایانگر نهادها و یا اشخاصی هستند که در عرصه جهانی دارای احساسات، آگاهی، دانش، مهارت یا علایق مشابه یا نزدیک به هم بوده و به صورت برنامه‌ریزی شده گرد یکدیگر جمع می‌شوند و در راستای پیشبرد موضوعات ویژه و مورد توجه اعضا اقدام می‌نمایند، در حالی که سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی در اصل دولتی بوده و دارای اهداف سیاسی هستند. سازمانهای فراملی، در واقع غیرحکومتی و غیر عمومی می‌باشند. آنها نشان داده‌اند که در مقایسه با سازمانهای بین‌المللی بیشتر به سازندگی و کمتر به اقدامات نهمی‌آمیز توجه دارند.

سازمانهای فراملی مستقل از دولتها عمل می‌کنند و در برگیرنده عناصر بسیاری هستند که مبین بی‌طرفی آنها در امور سیاسی است.^{۱۸} می‌توان این پرسش را مطرح نمود که: آیا سازمانهای فراملی توان بالقوه لازم برای کسب موفقیت در حل مناقشات به عنوان میانجی را دارند یا اینکه نقش میانجی‌گری آنها به علت نفوذ منابع مالی به ناچار محدود خواهد بود؟ یا اینکه پذیرش نقش آنها از جانب سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی به چه نحو خواهد بود؟ یا اینکه آیا مغایرتهای قرینه‌ای و ساختار رسمی می‌تواند بر میانجی‌گری تأثیرگذار باشد؟ و

یا اینکه یک الگوی مشخص از میانجی‌گری بدون آنکه ارتباطی به ایفا کننده آن داشته باشد می‌تواند وجود داشته باشد؟ با توجه به اینکه در میانجی‌گری مناقشات، نقش میانجی‌گرانه هر سه دسته از بازیگران یاد شده در نهایت توسط افراد و نمایندگان (میانجی یا میانجی‌ها) تحقق می‌پذیرد، رتبه‌بندی کیفی عملکرد بازیگران مختلف در حوزه میانجی‌گری و اینکه کدام دسته از بازیگران می‌توانند بهتر از سایرین نقش آفرینی نموده و به حل و فصل نهایی مناقشه یاری رسانند، تا اندازه زیادی به ویژگیها و شرایط فردی میانجی‌گران ارتباط پیدا می‌کند.

منابع لازم برای میانجی‌گری

ساختار و تنوع میانجی‌گری در روابط بین‌الملل از یک سو در تشریح زمینه‌های نفوذ و از بعد دیگر در تأثیر منابع میانجی بر موقعیت بازتاب می‌یابد. یک میانجی بین‌المللی شامل فرد، دولت، یا سازمان عاملی است که به منظور نفوذ، تغییر و یا تأثیرگذاری بر سیستم یک منازعه اقدام می‌کند و در بردارنده عامل نفوذ (میانجی)، اهداف مورد نظر برای اعمال نفوذ در طرفین منازعه و ابزار نفوذ (منابع میانجی‌گری) است. اعمال نفوذ، تغییر، یا تأثیرگذاری اطراف منازعه، نیازمند در اختیار داشتن و یا دارا بودن منابع می‌باشد. اینکه منابع مورد اشاره چیست و تا چه اندازه تعیین کننده رفتار میانجی می‌باشد، خود یک مبحث مهم است. کنترل و یا دارا بودن منابع یکی از عوامل تعیین کننده توان میانجی‌ها برای دستیابی به نتایج مطلوب یا اهداف مورد انتظار می‌باشد. بدون در دست داشتن منابع، امکان دستیابی به هدف غیرممکن است. در زمینه روابط داوطلبانه‌ای مانند میانجی‌گری، این منابع می‌تواند به اشکال مختلف اعم از ایجاد فرصت، عمل، اعتراض، و یا به منظور تغییر رفتار یا توقعات طرفین منازعه مورد بهره‌برداری قرار گیرند. این منابع می‌توانند احتمالاً شامل پول، مقام، تخصص و اعتبار نیز باشند. منابع خاص به کاربرده شده در شرایط ویژه به ماهیت میانجی و زمینه اجتماعی میانجی‌گری بستگی دارد. هر شکلی که این منابع به خود بگیرند و یا به هرگونه که مورد بهره‌برداری واقع شوند، بر روش و رفتار میانجی‌گری و به همان نسبت بر

نتایج حاصل از آن موثر خواهند بود. منابع مورد استفاده میانجی‌ها پایه و اساس لازم برای اعمال نفوذ را فراهم می‌کنند. با استفاده از نظرات تدوین شده توسط فرنچ^{۱۱} و راون^{۱۲} به ذکر شش نمونه از منابع یا پایه‌های قدرت میانجی می‌پردازیم:

۱. پاداش: منعکس کننده توانایی میانجی‌ها برای ارایه پیشنهادهایی است که در برگیرنده منافع ملموس طرفین منازعه و یا تأیید وعده‌های داده شده باشند.

۲. منابع تهدیدزا: به انواع مختلف تهدیداتی بستگی دارند که میانجی‌ها از آن استفاده می‌نمایند، از جمله تهدید به عدم دخالت و میانجی‌گری که موجبات عدم رضایت عمومی افراد جامعه نسبت به یک طرف یا هر دو طرف معارضه را فراهم خواهد کرد.

۳. منابع رجوعی: که از احساس مشترک و برابری میانجی‌ها و طرفین درگیر در مناقشه سرچشمه می‌گیرد و تمایلات یکسان آنها را برای تفاهم پوشش می‌دهد.

۴. حقانیت منابع: به ارزشهای معنوی طرفین مناقشه مربوط می‌شود که میانجی مجاز به دخالت در آنها بوده و در موقعیت و جایگاهی که قرار گرفته، وظیفه دارد در روند معارضه، تغییر یا تأثیر به وجود آورد.

۵. منابع مربوط به قضاوت فنی: به آن بستگی دارد که طرفین مناقشه بپذیرند که میانجی‌ها دارای آگاهی بیشتر بوده و توانایی آنها به علت تجربه، آموزش و عملکرد از کیفیت و شناخت برتری برخوردار است.

۶. منابع اطلاعاتی: که به توانایی میانجی برای عرضه و انتقال اطلاعات با ارزش بستگی دارد که باعث هدایت مسیر تغییرات در بعضی از طرفهای مناقشه می‌گردد.

این شش نمونه منابع فرضی، روابط میانجی با طرفین مناقشه و مراحل میانجی‌گری را توجیه می‌نمایند. در صورتی که میانجی‌ها مایل به مؤثر واقع شدن در یک مناقشه باشند باید به منابعی تکیه کنند که بتوان به کمک آنها تغییراتی در انگیزه‌ها، انتظارات و رفتارها ایجاد کرد. انتخاب منابع استراتژی در رابطه با میانجی‌گری به صورت اتفاقی حاصل نمی‌گردد و میانجی‌های مختلف دارای منابع متفاوت می‌باشند که از آنها در مناقشات گوناگون استفاده

می‌کنند. دارا بودن منابع و کنترل آنها از جنبه‌های گوناگون مجوز ورود به میانجی‌گری بین‌المللی است. انگیزه تغییر یا تأثیر گذاری به همراه انتظارات ناشی از دستیابی به هدف از جمله نخستین دلایلی هستند که بازیگران متعدد بین‌المللی را به شرکت در میانجی‌گری ترغیب می‌نمایند. این بازیگران بر منابع مختلف متکی می‌باشند. شخصیتهای میانجی تنها دارای منابع ارجاعی، قانونی و اطلاعاتی هستند و روش میانجی‌گری آنها نشان دهنده تمایل به ایجاد تسهیلات در برقراری ارتباط است. نهادها و سازمانها دارای منابع قانونی و کارشناسان فنی هستند و روش میانجی‌گری آنها بیشتر بر پایه ایجاد ارتباط و تعیین روش عمل قرار دارد. دولت‌ها با منابع فراوان خود می‌توانند برقرار کننده ارتباط، تعیین کننده روش اجرایی و اعمال روشها باشند. اگر هدف از میانجی‌گری تغییر یا تأثیر گذاری بر یک منازعه یا منازعه‌کنندگان باشد که قطعاً نیز همین است، بنابراین استفاده از منابع متفاوت می‌تواند به عنوان یک اصل مسلم در تفاوت‌های موجود بین رفتارهای مختلف میانجی‌گری مورد محاسبه و توجه قرار گیرد. یک میانجی موفق باید نیازها، منابع و قابلیت‌های طرفین مناقشه را مدنظر قرار دهد و درک و شناخت بهتری از زمینه‌های برخورد به دست آورد. انتقال کامل موضوع از جانب طرفهای منازعه به میانجی‌ها نکته بسیار مهمی است که بیشتر طرفها نسبت به انجام آن غفلت و مسامحه می‌ورزند.

روشهای میانجی‌گری بین‌المللی

امکان ارایه توضیحات مشخص در رابطه با روشها و رفتارها در میانجی‌گری بین‌المللی با توجه به حضور بازیگران گوناگون و توانا و دامنه گسترده رفتاری آنها به سختی امکان‌پذیر خواهد بود. ولی با وجود بازیگران گوناگون و طیف وسیع آنها از شخصیتهای گرفته تا دولت‌های بزرگ و نیز تنوع در نوع رفتار آنها، امکان بررسی و استنتاج روشهای مفید وجود دارد. کثرت بازیگران هیچ‌گونه توهمی در رابطه با اهمیت بررسی میانجی‌گری ایجاد نخواهد کرد و با تعیین استانداردهای مشترک مبنی بر دانش موجود می‌توان دست به ایجاد مدلی زد

که در برگرنده روشهای قابل بهره‌گیری توسط میانجی‌های مختلف باشد و در این رابطه توضیحات روشن برای درک تفاوت‌های مربوطه نیز ارائه گردد. تمامی میانجی‌های بین‌المللی در چارچوب سیستم تبادل نظر و اعمال نفوذ عمل می‌کنند. عناصر چنین سیستمی شامل ارتباطات، تجربه، توقعات طرفین مناقشه و منابع و منافع میانجی می‌باشد. تأثیرات این عناصر بر یکدیگر تعیین کننده طبیعت و میزان اثرگذاری میانجی‌گری است. صرفنظر از اینکه میانجی‌ها در زمره شخصیتها، دولت‌ها و یا سازمانها باشند، همگی آنها امیدوارند بتوانند با تأثیرگذاری، تغییر و اصلاح یک یا چند عنصر به گونه‌ای موثر واقع شوند. این امر مهمترین محور میانجی‌گری بین‌المللی است و جنبه‌ای است که باید درک و در صورتی که هدف عبارت از بهبود امور اجرایی و افزایش کارایی باشد، به کار گرفته می‌شود.^{۲۱}

واقعیت تجربیات عملی مبین آن است که بسیاری از میانجی‌ها تنها از عهده انجام بخشی از نقش خود برخوردارند. بحث در مورد رفتار میانجی‌ها با در نظر گرفتن نقشهای از پیش تعیین شده آنان به ما در درک اینکه چگونه میانجی‌های مختلف عمل می‌نمایند و کدام عامل باعث شکل‌گیری چنین رفتارهایی است، کمک نمی‌کند. نقش میانجی‌ها از نقش انفعالی، به عنوان تسهیل کننده صرف گرفته تا نقش فعال به عنوان مشوق یا پیشنهاد دهنده ایده‌های مورد تراضی متغیر می‌باشد و به آن به عنوان یک امر ایستا و غیر متحرک نمی‌توان نگریست. در حقیقت، میانجی‌ها ایفا کننده یک نقش یا نقشهای بیشتر بوده و در صورت لزوم در حین میانجی‌گری آن را عوض می‌نمایند.^{۲۲} طبقه‌بندی نقشها، ماهیت چارچوب‌بندیها و شناخت نمونه‌های مختلف رفتار میانجی‌گری را آشکار می‌سازد. نیات ناشی از به کارگیری روشهای میانجی‌گری بعدی دیگر و از جنبه‌ای مفیدتر از نظرات عنوان شده در این زمینه را بیان می‌کند. نظرات کولب در مورد روش میانجی‌گری در برگرنده تصویر کلی برنامه‌ها، وسایل، اسلوب و ابزار به کار گرفته شده توسط میانجی برای حل مناقشه می‌باشد. روش در نظر گرفتن طرفین مناقشه و موضوع مناقشه مهمترین روش محسوب می‌گردد و میزان روشهای مختلفی که توسط میانجی‌های مختلف مورد استفاده قرار گرفته و حدودی که

به آنها پرداخته شده دارای اهمیت خاص می‌باشد.^{۲۳} نوشته‌های فراوانی درباره استراتژی و تدابیر میانجی‌گری وجود دارد. استراتژی میانجی در چارچوب سنتی به عنوان استراتژی ایجاد رضایت و یا استراتژی عمل‌آوری خوانده می‌شود. استراتژی ایجاد رضایت به منظور تغییر زمینه‌های مناقشه طراحی گردیده و از طریق به کارگیری تدابیری مانند: پیشنهادها، تشریفات صلح‌آمیز، تعیین محدودیت زمان و غیره، عمل می‌نماید و استراتژی عمل‌آوری با هدف تأثیرگذاری بر ابعاد تضمینی مناقشه مانند تعلیم طرفین مناقشه و تأمین تسهیلات برای برقراری بهتر ارتباطات تبیین می‌شود. وجه افتراق بین استراتژی جلب رضایت و عمل‌آوری، ارتباط تنگاتنگی با نظرات کوچن و جیک در رابطه با تفاوت‌های موجود بین استراتژیهای مشروط و غیر مشروط دارد.^{۲۴} چارچوبهای مختلف دیگری در رابطه با میانجی‌گری وجود دارد که شامل استراتژی مباحثه، هماهنگ‌سازی، مجزاسازی، ائتلاف، فشار، جبران‌سازی، تهدید به عدم میانجی‌گری، انعکاسی، غیر مستقیم و مستقیم می‌باشد. توالی وزارت من^{۲۵} با^{۲۶} طبقه‌بندی روشهای میانجی‌گری بهترین طبقه‌بندی ممکن را در میان دانشگاهیان پیرامون میانجی‌گری بین‌المللی ارائه داده‌اند. این طبقه‌بندی پاسخگوی پرسشهای مهمی در این زمینه می‌باشد.

سه روش اساسی تمییز داده شده شامل استراتژی آسان‌سازی و ارتباط، فرمول‌سازی و عمل‌آوری می‌باشد. هر یک از این استراتژیها به منظور ایجاد تغییر، تأثیرگذاری و اصلاح یک مناقشه، با بررسی چگونگی ماهیت اعمال متقابل طرفین منازعه بر یکدیگر طراحی گردیده‌اند. برگزیدن یک استراتژی یا استراتژیهای گوناگون از جانب میانجی‌های مختلف و ذی‌مدخل در مناقشات مختلف به تداخل با دو عامل اساسی منوط می‌باشد: ماهیت منازعه و منابع منافع میانجی. تدابیر خاص رفتاری میانجی که قابل ذکر می‌باشند، عبارتند از:

۱. روش آسان‌سازی و ارتباط

- برقراری ارتباط با طرفین.
- جلب اعتماد و اطمینان.

- مشخص نمودن عوامل و منافع.
- روشن نمودن وضعیت.
- دوری از حمایت از یک طرف.
- عرضه اطلاعاتی که مورد توجه قرار نگرفته‌اند.
- ایجاد چارچوبی برای درک موضوع.
- تشویق برای برقراری ارتباطات معنی‌دار.
- ارائه ارزیابی مثبت.
- ارائه مجوز برای بحث در مورد منافع کلی طرفین درگیر.

۲. روش فرمول سازی

- انتخاب محل ملاقات.
- کنترل روند رسمی دیدار.
- کنترل فضای فیزیکی.
- برقراری تشریفات.
- ارائه روش کار.
- مشخص نمودن منافع مشترک.
- کاهش تنش.
- کنترل زمان.
- آغاز کار با مسائل ساده.
- چارچوب دستور کار.
- حفظ شئونات طرفین.
- حفظ رویه و تمرکز بر موضوع.

۳. روش عمل آوری

- تغییر توقعات طرفین.

- ارایه پیشنهادهای سازنده و اساسی.
 - آگاهی دادن به طرفین در رابطه با پیامدهای ناشی از عدم توافق.
 - عرضه اطلاعات و از صافی گذراندن آنها.
 - پیشنهاد امتیازاتی که طرفین می‌توانند به یکدیگر اعطا کنند.
 - کمک به مذاکره‌کنندگان برای ابطال تعهدات.
 - در نظر گرفتن پاداش برای توافقات طرفین.
 - کمک به اتخاذ چارچوب تدابیری که به حصول نتیجه قابل قبول ختم گردد.
 - تحت فشار قرار دادن طرفین برای نشان دادن انعطاف.
 - وعده تأمین منابع یا تهدید به قطع آن.
 - ارایه پیشنهاد برای تصدیق موارد پذیرفته شده از طریق تنظیم موافقتنامه.
- میانجی‌های بین‌المللی بدون توجه به شرایط مترتب بر موقعیت مناقشه نمی‌توانند هیچ‌گونه روش و تدبیری را اتخاذ نمایند. اقدامات میانجی‌ها در چارچوب سیستمی مرکب از طرفین مناقشه، روابط آنها با یکدیگر، میانجی، تعداد هیئت‌های موکلان و ناظرین و دیگر عوامل از جمله، قواعد اجتماعی، فشار سازمان‌های سیاسی و اقتصادی طراحی می‌گردد. روابط حاکم بر این سیستم، روابط بین تبادلات و تأثیرات آنها بر یکدیگر می‌باشد. هریک از بازیگران دارای منافع و توقعاتی هستند، هر کدام دارای منابعی هستند و هریک توقع دریافت نوعی پاداش را دارند و این امر شامل میانجی‌ها و به موازات آن شامل طرفین درگیر در مناقشه نیز می‌باشد. هم‌اکنون یکی از اهداف ارایه کلیات، تمرکز بر یک جنبه از روابط یعنی رفتار میانجی می‌باشد، بنابراین، انواع روش‌های ابداعی میانجی‌گری و توصیه‌های مربوطه به منظور به کارگیری آنها در زمینه‌های مناقشات بین‌المللی را مد نظر قرار می‌دهیم. به هر حال، در صورتی که زمینه‌های مناقشه مورد توجه قرار نگیرند و منابعی که میانجی می‌تواند از آنها بهره‌برداری نماید، لحاظ نشوند، تجویزهای به عمل آمده فاقد ارزش اجرایی بوده و ارزشی بیش از یک آرزوی خوشبینانه ندارند.

میانجی بین‌المللی برای آنکه مؤثر واقع گردد، باید منعکس کننده سیستمهای گسترده درگیری بوده و بر آنها تأثیر نهد و این یکی از دلایلی است که چرا میانجی‌های مختلف راههای گوناگون و تأکیدات مختلف از نقطه‌نظر میانجی‌گری را تنها به رویداد میانجی‌گری وابسته می‌دانند. عمل و شیوه اقدام و نیز روشها و تدابیر، منتج از زمینه وسیع حوزه اقدامات میانجی می‌باشند. بررسی میانجی‌گری نباید تنها در قالب علت و معلولی انجام شود که در آن با به‌کارگیری یک روش خاص نتایج مطلوب قابل انتظار حاصل گردد. میانجی‌گری در بعد کلی و میانجی‌گری بین‌المللی در بعد خاص، پدیده دو لبه‌ای نیست که بتوان آن را به صورت همگن و یکسره در رابطه با تمام تعارضات و درگیریها اعمال کرد، همچنین نمی‌توان آن را مجموعه‌ای از قوانین و یا تلاش سرسختانه‌ای فرض کرد که در سایه آن بتوان بر طرفین مناقشه مؤثر واقع شد. رابطه بین میانجی‌گری و طرفین مناقشه رابطه‌ای متقابل است. تبادلات و تأثیرات در پدیده میانجی‌گری دو جانبه بوده و نمی‌تواند حالت یک طرفه داشته باشد.

روشهای ارزیابی میانجی‌گری بین‌المللی

کلیه میانجی‌گران بین‌المللی با استفاده از مهارتها و منابعی که در اختیار دارند کوشش خود را مصروف تغییر یا تأثیرگذاری بر ماهیت موضوع مورد مناقشه، جوانب و زمینه‌های برخورد و یا حیطه نتیجه‌گیری می‌نمایند. اما اینکه چگونه می‌توان فعالیتها و مشارکت طیف وسیعی از میانجی‌گران متفاوت را ارزیابی نمود و یا به روش مشخصی در این رابطه دست یافت و یا اینکه اصولاً آیا اثرات یک میانجی‌گری مشخص قابل ارزیابی است یا خیر پرسشهای مطرح در این زمینه می‌باشند. اگر هدف غایی از میانجی‌گری، ایجاد تغییر، تأثیر، اعمال نفوذ بر ماهیت یک مناقشه و بررسی این باشد که آیا اصلاً چنین تغییراتی قابل تشخیص است، یا نحوه مقابله طرفین به چه صورت است و یا علاوه بر موارد یاد شده، اگر تغییراتی حادث شود و نتیجه رضایت‌بخش باشد، آیا می‌توان آن را به زیرکی و تجربه میانجی‌گر نسبت داد، چندان مشخص نیست. همچنین برعکس، در صورتی که طرفین دعوی هیچ‌گونه نرمشی از خود

نشان ندهند، آیا می‌توان گفت این نتیجه قصور میانجی بوده است؟ ارزیابی نتایج میانجی‌گری و نسبت دادن موفقیت یا شکست آن به یک عامل از چندین عامل مستقل ذی‌مدخل در یک سیستم مداخله داوطلبانه، واجد مشکلات ذهنی و اساسی جدی است.

معیارهای میانجی‌گری

میانجی‌گری بین‌المللی از ماهیتی یکسان برخوردار نیست، تعیین مجموعه‌ای از معیارها برای پوشش دادن به اهداف گوناگون کلیه میانجی‌ها کاری بیهوده به نظر می‌رسد. به عنوان مثال، شخصیت‌های میانجی ممکن است با تأکید بر ایجاد تسهیلات ارتباطاتی بهتر و ارتقای کیفیت برخورد در جستجوی ابزاری به منظور ایجاد فضای مناسب‌تر برای مذاکره باشند. حال اینکه دولت‌های میانجی ممکن است در پی تأثیرگذاری بر رفتار طرفین درگیر به منظور حل و فصل مناسب مناقشه باشند. این اهداف مختلف نمی‌توانند به سادگی در یک نظریه گنجانده شده و ترسیم گردند. در پاسخ به این پرسش که آیا میانجی‌گری مؤثر می‌باشد یا خیر، نیازمندیم که از اهداف میانجی نیز مطلع باشیم و به این دلیل است که دو معیار مهم و گسترده ارزیابی یعنی معیارهای ذهنی و عملی^(۱) برای دستیابی به نتایج حاصل از هرگونه میانجی‌گری بین‌المللی پیشنهاد شده‌اند.

الف. معیارهای ذهنی

معیارهای ذهنی بخشی از واقعیت است که باید در ارزیابی میانجی‌گری مورد توجه قرار گیرد. این معیارها معمولاً از طریق تجربی قابل دستیابی نیستند و به طرفین درگیر و یا انتظارات میانجی‌گری از میزان موفقیت در رسیدن به اهداف تعیین شده بستگی دارند. اهداف میانجی‌گری شامل انتظاراتی می‌گردد که از فرآیند میانجی‌گری و نتیجه آن وجود دارد. از این لحاظ می‌توان ارزیابی موفقیت در میانجی‌گری را به میزان رضایت طرفین مناقشه طی مراحل

1. Subjective and Objective Criteria

میانجی‌گری یا نتیجه آن منوط نمود و یا اینکه اظهار نظر هریک از طرفین یا هر دو طرف مناقشه در مورد حفظ بی‌طرفی، کارآیی و یا مؤثر بودن میانجی‌گری را ملاک قرار داد.

۱. رضایت طرفین

رضایت طرفین مناقشه از میانجی‌گری امری قابل توجه می‌باشد، اما این رضایت تعریف دقیقی دارد. طرفین مناقشه بیشتر رضایت خود را از میانجی‌گری بدان علت مورد تأکید قرار می‌دهند که عمل میانجی‌گری فرصت لازم برای اظهار نظر نهایی و یا خدمات مورد انتظار را برایشان فراهم خواهد آورد. دوباره در اینجا امکان مجرد فرض کردن یک گروه از استنباطها از دیگر استنباطها امکان‌پذیر نیست و نمی‌توان هیچ مدرکی را دال بر اینکه رضایت کلی از میانجی‌گری بین‌المللی بستگی مستقیم به میانجیهای خاص، یا یک روش خاص میانجی‌گری دارد، ارایه کرد.

۲. رعایت بی‌طرفی و انصاف

رعایت بی‌طرفی و انصاف و نیز استحقاق طرفین در توزیع منابع در زمره دیگر معیارهایی می‌باشند که ما در ارزیابی از نتایج میانجی‌گری آنها را به کار می‌بریم. بی‌طرفی و رعایت انصاف را می‌توان از طریق تأکیداتی که طرفین مناقشه بر عمل میانجی‌گری یا نتایج آن می‌نمایند، ارزیابی نمود. به عنوان مثال، یک عمل میانجی‌گری بین‌المللی وقتی عادلانه تعبیر می‌گردد که معارضین بتوانند به طور مستمر نظرات اصلاحی خود را ارایه نمایند و میانجی‌ها رفتار یکسان و بی‌غرضانه‌ای نسبت به هر دو طرف داشته باشند. نتایج وساطت وقتی منصفانه خوانده می‌شود که انتظارات هر دو طرف مناقشه برآورده شده باشد یا اینکه تخصیص منابع محدود به طور اصولی براساس حفظ برابری یا رعایت نیازمندیها انجام گردد. میانجی‌هایی که به اهداف دستیابی پیدا کنند، موفق شمرده می‌شوند.

۳. کارآیی

این معیار مربوط به مدت زمان میانجی‌گری و هزینه‌های ناشی از آن است. میانجی‌گری بین‌المللی بر کوتاهی زمان، کاهش هزینه و نتایج حاصله که بیشترین منافع هریک از طرفین

را براساس تجربه تأمین نماید، تأکید داشته و ممکن است از جانب طرفین دارای نفع کاملاً موفق ارزیابی گردد. هیچ شکلی در مورد اینکه برخی از میانجی‌گران بین‌المللی کارآیی در مرحله عمل را به عنوان هدف نهایی خود مورد توجه قرار می‌دهند، وجود ندارد.

۴. سودمندی

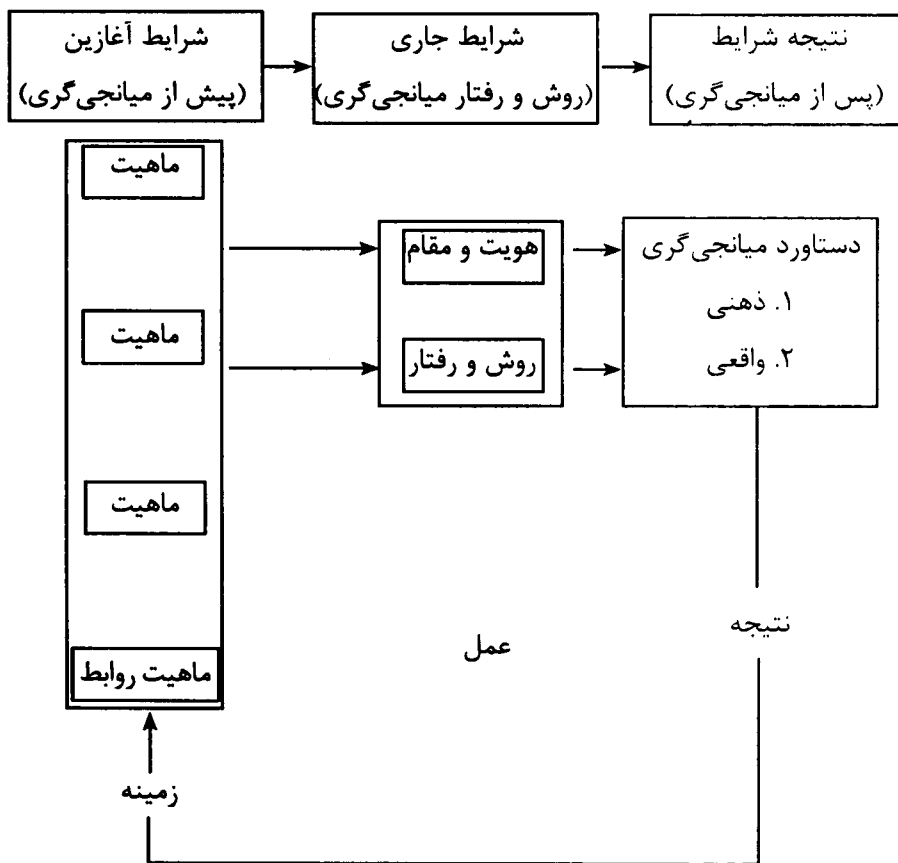
سودمندی صفت اصلی یک نتیجه خوب است و به قابلیت اجرا و دائمی بودن تراضی اطلاق می‌گردد. وساطت وقتی سودمند و مفید خواهد بود که دائمی و پایدار باشد و فرصتهایی ایجاد نماید که باعث دوری از بروز مناقشات مشابه در آینده گردد. سودمندی از معیارهایی است که در ارزیابی موفقیت یا شکست میانجی‌گری از مطلوبیت بالایی برخوردار است. اما مانند دیگر معیارها تنها در سایه دقت فوق‌العاده قابل تشخیص است و وقتی می‌توان آن را بیان نمود که به صورت ذهنی تعیین گردد. ارزیابی میانجی‌های بین‌المللی که برپایه کیفیت و انتظارات انجام شود ما را به نیمه راه می‌رساند، البته نیمه راهی مملو از مشکلات، برای بررسی موفقیت یا شکست کوششهای متفاوت میانجی‌گری.

ب. معیارهای عملی

معیارهای عملی نمایانگر تصویر کلی دیگری برای ارزیابی نتایج میانجی‌گری می‌باشد، این معیارها برپایه شاخصهایی اساسی بنا شده‌اند که از نظر تجربی امکان ارزیابی آنها به وسیله یک ناظر یا هریک از طرفهای مشارکت کننده در میانجی‌گری وجود دارد. معمولاً چنین معیارهایی در برگیرنده اهداف تغییر و قضاوت درباره حدود تغییرات انجام شده جهت اثبات موفقیت یا شکست میانجی‌گری است. معیارهای عملی این اجازه را به ما خواهند داد تا رفتار طرفین مناقشه پایان میانجی‌گری مورد آزمایش قرار گرفته و میزان تغییرات به وجود آمده تعیین گردد. بنابراین، امکان ارزیابی کوششهای میانجی‌گرانه به وجود خواهد آمد. در صورتی که طرفین مناقشه همچنان مناقشات گذشته خود را ادامه دهند، این امر بیانگر شکست عمل میانجی‌گری است، حال آنکه اگر کوششهای به عمل آمده منجر به آن شود که رفتار دشمنانه

طرفین مناقشه متوقف گردیده و باب مذاکره و گفت‌وگو میان آنها باز شود، این امر نمایانگر موفقیت میانجی می‌باشد. همچنین هنگامی که طرفین مناقشه بتوانند به نتایج مشخصی در رابطه با حل موضوع مناقشه یا آرام‌سازی جو مناقشه دست پیدا نمایند که متضمن روابط جدید و سازنده باشد، می‌توان ارزیابی موفقی از میانجی‌گری ارابه نمود. ارزیابی میانجی‌گری بین‌المللی براساس تغییرات به دست آمده در رابطه با رفتار طرفین مناقشه ساده‌ترین راه می‌باشد. به کارگیری معیارهای عملی برای تشریح موفقیت یا شکست میانجی‌گری تسهیلات لازم برای ارزیابی تطبیقی و زمینه پژوهشهای تجربی را فراهم می‌آورد. معیارهای عملی به دور از مشکلات قراردادی و اصولی مترتب بر معیارهای ذهنی می‌باشند. اتکای صرف بر معیارهای عملی عاقلانه نیست. میانجی‌های مختلف و طرفین مناقشه هنگامی که مدیریت منازعه را پذیرا می‌گردند، دارای اهداف گوناگون می‌باشند. تغییر رفتاری تنها یک هدف از میان هدفهای گوناگون است. برخی از میانجی‌های بین‌المللی تمرکز خود را معطوف به محتوای مناقشه می‌نمایند و برخی دیگر با محور قرار دادن شرایط، معیارهای تصمیم‌گیری را معین می‌کنند در عین حال به سادگی امکان ارزیابی فراهم نمی‌گردد، هر میانجی‌گری براساس معیارهای به کار گرفته شده در نوع تلاش به عمل آمده قابل ارزیابی می‌باشد. پاسخ به این پرسش که میانجی‌گری چگونه و به چه میزان موثر واقع خواهد گردید و اینکه بهترین نحوه ارزیابی کدام است، به داده‌های گردآوری شده و داوری در زمینه هریک از موضوعات مورد میانجی‌گری به طور مستقل بستگی مستقیم دارد. در این رابطه، توجه به محدودیتهای موجود و در نظر گرفتن واقعیتها در انجام ارزیابی از جمله شرایط لازم محسوب می‌گردد و باید از انتظارات بلند پروازانه دوری به عمل آید. سرانجام آنکه مراحل میانجی‌گری و زمینه یک منازعه، وابستگی بسیار نزدیکی به یکدیگر دارند. عوامل قرینه موثر بر انتخاب و نوع روش و رفتار میانجی‌گری، از طریق بررسی کلی و درچارچوب تنظیم جنبه‌هایی امکان پذیر خواهد بود که از نظر میانجی‌گری دارای برتری بوده و بر سایر شرایط برتر باشند. عمل میانجی‌گری و نتایج به دست آمد در شکل (۱) ترسیم گردیده است.

شکل ۱. چارچوب بررسی روش و رفتار میانجی‌گری



دستاورد

در این نوشتار به جنبه‌های مفهومی، فنی (حقوقی) و اجرایی مقوله میانجی‌گری پرداخته شد. همانگونه که در بخشهای گوناگون این نوشتار یادآوری شده صرف اراده و تمایل به میانجی‌گری کافی نیست. اقدام به میانجی‌گری چنانچه با روشهای مناسب و کارآمد همراه نباشد و یا ظرافتهای لازم در انتخاب میانجی مورد توجه قرار نگیرد احتمالاً به نتایج مثبت و مؤثری منجر خواهد شد. واگذاری نقش میانجی به یک فرد، یک دولت یا یک سازمان و نهاد متناسب با موقعیت و شرایط ویژه هر منازعه باید مورد گزینش قرار بگیرد و در مرحله بعد روشهای کاربردی میانجی‌گری نیز باید متناسب با همین شرایط از سوی میانجی‌برگزیده شود.

روشهای میانجی‌گری بین‌المللی بسیار متنوع هستند. این امر تنها ناشی از تفاوت بین بازیگران نیست بلکه به علت تفاوتهای ماهوی مستتر در زمینه‌های مناقشه و مشخصات طرفین درگیر در منازعه می‌باشد. در صورتی که قرار باشد روشها و رفتار میانجی‌گری مؤثر واقع شوند باید از عهده درک تفاوتهای ماهوی و مشخصات طرفین درگیر در منازعه برآیند و برآیند آنها باشند. با این حال اهمیت و تعیین‌کنندگی اصل میانجی‌گری تنها در ابعاد حقوقی یا بین‌المللی آن نیست. میانجی‌گری مقوله‌ای است که در اندازه جنگ و صلح دارای اهمیت است: هر فرد حوزه وسیعی از تصورات و دریافتها دارد. در واقع جهان تصورات فرد از پیچیدگی و نیز وسعت فراوانی برخوردار است. روشن است که جهان تصورات یک گروه اجتماعی یا گروه انسانی از ظرافت و پیچیدگی بسیار بیشتری در قیاس با فرد برخوردار است. اگر دو یا چند جهان پیچیده از تصورات جمعی (خواه تصورات و ادراکات یک جامعه باشد، خواه یک دولت)، باهم در تقابل قرار گیرند، وضعیت بسیار پیچیده‌ای به وجود خواهد آمد و نیروی خطرناکی از سوء تفاهمها و تعبیر دشمنانه ایجاد خواهد شد که اگر شکل واقعی به خود بگیرد مصایب فراوانی به دنبال خواهد داشت.

میانجی‌گری، تنها اقدامی صوری و رسمی نیست، در روش خلاصه نمی‌شود و نباید

درکی ابزارگونه از آن داشت. میانجی‌گری نیازمند آمیزه‌ای از هوش و درک فوق‌العاده و بهره‌مندی از سجایای عالی انسانی و ملاحظات دوران‌دیشانه سیاسی است، دارای فلسفه است و این هدف نهایی را تعقیب می‌کند که تواناییها و قوای بشری به جای آنکه در تعارض باهم قرار بگیرند و یکدیگر را خنثی سازند، در خط تاریخی مستمری، مؤید یکدیگر بوده و به تکامل تاریخی یکدیگر کمک نمایند. میانجی‌گری، تضمینی برای آن است که گروههای انسانی در فضایی از تفاهم و همکاری موجب تکامل تاریخی تمدنها و فرهنگهای یکدیگر شوند. میانجی‌گری علم تداوم صلح است و مجموعه مهارتهایی برای افزایش تفاهم و درک متقابل گروههای بشری. میانجی‌گری را می‌توان انسانی‌ترین مقوله در حقوق بین‌الملل دانست. □

پی‌نوشتها:

۱. سیدحسین سیف‌زاده، جزوه درسی اصول روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نیمسال دوم سال تحصیلی ۶۸-۶۷، ص ۱۷۴.
2. David S. Mclellan, et al, *The Theory and Practice of International Relations*, New Jersey: Prentice-Hall Inc Englewood Cliffs, 1974, p. 317.
۳. نسرين مصفا و ديگران، مفهوم تجاوز در حقوق بين‌الملل، تهران: مركز مطالعات عالي بين‌المللي دانشكده حقوق و علوم سياسي، ۱۳۶۵، ص ۵.
۴. كلود آلبر كلييار، *نهادهای روابط بين‌الملل*، ترجمه هدايتا... فلسفي، تهران: نشر نو، ۱۳۶۸، ص ۸۶.
۵. نسرين مصفا و ديگران، پيشين، ص ۱۲.
۶. ماده ۱ منشور ملل متحد، پاراگراف يكم.
۷. ماده ۲، منشور ملل متحد، پاراگراف سوم و چهارم.
۸. ماده ۳۳ منشور ملل متحد.
۹. عبدالحميد فريدي عراق، *روشهای مسالمت‌آمیز حل و فصل اختلافات بين‌المللي*، تهران: دفتر مطالعات سياسي و بين‌المللي وزارت امور خارجه، ۱۳۶۸، ص ۷۸.
۱۰. سختراني Morton Deutsch در كنفرانس انجمن بين‌المللي مديريت منازعه، سال ۱۹۹۰.
11. K. J. Holsti, *International Politics: A Framework for Analysis*, New Jersey: Prentice Hall International 9Inc, 1988, p. 412.
۱۲. علي صباغيان، *نقش ميانجی‌گری در حل و فصل اختلافات بين‌المللي*، تهران: دفتر مطالعات سياسي و بين‌المللي، ۱۳۷۶، ص ۵۰.
۱۳. محمود واعظي، «مبانی نظری میانجی‌گری در مناقشات بین‌المللی»، *نشاننامه حقوق و سياست: فصلنامه دانشكده حقوق و علوم سياسي دانشگاه آزاد اسلامي واحد علوم و تحقيقات*، سال يكم، شماره دوم، بهار ۱۳۸۴، ص ۲۴.
14. Jacob Bercovich and Jeffrey Z. Rubin, *Mediation in International Relations*, New York: St. Martin's Press, 1992, p. 11.
15. S. Touval and I. Zarman, *International Mediation in Theory and Practice*, SAIA Paper, No. 6, School of Advanced International Studies, U.S.A.: 1985, p. 8.
16. Ibid, p. 252.
۱۷. عبدالحميد فريدي عراق، پيشين، ص ۲۱.
۱۸. به عنوان مثال، می‌توان از نقش میانجی‌گری واتیکان به عنوان یک بازیگر بین‌المللی در تأثیرگذاری بر تصمیمات افراد و دولتها از طریق ارسال یادداشت، سخنرانیهای عمومی و ارائه پیشنهاد نام برد.
19. J. R. French and B. H. Raven, "The Base of Social Power," in D. Cartwright (ed.) *Studies in Social Power*, Ann Arbor, Michigan: Institute for Social Research, University of Michigan, 1959, pp. 150-67.
20. B. H. Raven, *Political Applications and Psychology of Interpersonal and Social Powe* , Political Psychology, II, 1990, pp. 493-520.

۲۱. واعظي، پيشين، ص ۲۷.

۲۲. همان، ص ۲۸.

23. D. Kolbe, "Strategy and Tactics of Mediation," *Human Relations*, 36, 1983, p. 249.
24. T. Kochan and T. Jick, "The Public Sector Mediation Process: A Theoretical and Empirical Examination," *Journal of Conflict Resolution*, 22, 1981, pp. 209-38.
25. S. Touval and I. W., "International Mediation in Theory and Practice," *op. cit.*, pp. 7-20.
26. I. W. Zarman, S. Touval, International Mediation: Conflict Resolution and Power Politics, *Journal of Social Issues*, 41, 1985, pp. 27-46.